

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است برخی قائل اند در حج مستحبی اذن والدین معتبر است. اشاره ای به ادله این دیدگاه شد. عرض کردیم در قرآن کریم فقط عنوان برّ به والدین، «بالوالدین احساناً» و عنوان شکر والدین را داریم: «أن اشكر لى و لوالديك»، همچنین عنوان حرمت ایذاء را داریم. در اینجا جمع بین این که برّ به والدین و شکر والدین واجب است و ایذاء آنها حرام است، روشن است که قابل جمع است، ولی آیا غیر از اینها یک عنوان دیگری به عنوان وجوب اطاعة الوالدین هم داریم که بگوئیم اطاعت والدین واجب است؟!

بررسی وجوب اطاعة الوالدین

اگر اطاعت الوالدین را واجب دانستیم، از آن نمی توانیم استفاده کنیم که اذن والدین در حج مستحبی معتبر است. فتوای مرحوم سید در عروه آن است که در حج مستحبی، اذن والدین معتبر است. برخی فرموده اند که این فتوای سید (قدس سره)، مبنی بر وجوب اطاعت والدین است. اشکال ما همین جاست که بر فرض اطاعة الوالدین را واجب بدانیم، وجوب اطاعة الوالدین بدین معناست که اگر والدین امر و نهی ای کردند ما بپذیریم، اما این ملازمه ندارد با این که کسی بخواهد حج برود، از آنها استیذان کند.

دیدگاه محقق اصفهانی (قدس سره) در مسئله

مرحوم اصفهانی در صلاة الجماعة می گوید این فتوای کسانی که می گویند استیذان از ابوی در حج مستحبی لازم است، «هذا بناءً على وجوب اطاعة الوالدین بعنوانها واضح و اما اذا قلنا بأن المسلم حرمة اذائهما فلا تجب الجماعة مطلقاً»^[1]؛ اگر پدر به فرزندش امر کرد که نماز جماعت بخواند (مخصوصاً اگر پدر طلبه باشد و دلش می خواهد بچه هایش در خانه موفق به جماعت بشوند، امر کند که با هم جماعت بخوانیم)، مرحوم سید می گوید از باب وجوب اطاعة الوالدین است، ولی در بحث حج ربطی به اطاعة الوالدین ندارد، اینجا یک استیذانی است، ما می خواهیم ببینیم آیا اذن این معتبر است یا خیر؟!

بنابراین، در بحث نماز جماعت اگر والدین امر کند که پسر برو مسجد نماز جماعت بخوان، از باب وجوب اطاعة الوالدین قائل شدند، اما در باب حج ارتباطی ندارد؛ چرا که در حج، می خواهیم ببینیم که خود این بچه ابتداءً بدون این که پدر امر کند، آیا استیذان از پدر لازم است یا خیر؟

باید توجه داشت که در هیچ آیه‌ای از آیات قرآن، مسئله وجوب اطاعت والدین نیامده است. فقط در یک آیه هست که: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا»^[2]، که به این معنا نیست که در غیر این مورد، شما از آنها اطاعت کن، بلکه در اینجا شارع متعال می‌گوید اگر اینها تو را به شرک وادار کردند حق اطاعت نداری، اما مفهومی نیست که در غیر این مورد، اگر امر یا نهی کردند، اطاعتشان واجب است.

این مسئله از قبیل شرط محقق موضوع است؛ یعنی حرمة الاطاعة در فرضی است که آنها بخواهند او را وادار به شرک کنند، موضوع حرمة الاطاعة است؛ چون در آیه آمده: «فلا تطعهما»؛ یعنی حرمة الاطاعة، اگر اینها شما را وادار به شرک کردند، اطاعت حرام است، مفهومی این است که اگر شما را بر شرک وادار نکردند، یک مصداقش این است که چیزی نگیند (یعنی سالبه به انتفاء موضوع) که در این صورت، دیگر موضوعی برای اطاعت باقی نمی‌ماند. مصداق دیگر آن است که بر غیر شرک امر کنند، باز آیه می‌گوید اطاعت حرام نیست، مفهوم آیه وجوب الاطاعة را در این مصداق نمی‌رساند.

بنابراین، اگر بر غیر شرک امر کردند، مفهوم آیه این است که اطاعت حرمت ندارد، ولی مفهومی این نیست که اگر بر غیر شرک شما را وادار کردند اطاعت واجب است، لیکن این مدعای ما نیست، مدعای ما این است که آیه یا مفهوماً یا منطوقاً دلالت بر وجوب الاطاعة فی غیر الشرک داشته باشد.

به بیان دیگر، از آیه دو نوع مفهوم‌گیری می‌توان کرد؛ مفهوم شرط: عبارت است از: «وَإِنْ لَمْ يَجَاهِدَاكَ»، یعنی «لم يأمرأ و لم ينهیا»؛ نه امر می‌کنند و نه نهی می‌کنند که در این صورت، موضوعی برای اطاعت نیست، مفهوم وصف: عبارت است از: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ غَيْرِ الشَّرِكِ»، در این صورت ما اصلاً مفهوم وصف را قبول نداریم، بر فرض که مفهوم وصف را بپذیریم، باز اطاعت واجب نیست.

در ذهن هست که در «فلا تطعهما»، خداوند یک استثنا می‌زند از قاعده کلی وجوب اطاعت؛ یعنی اطاعت پدر و مادر همه جا واجب است مگر آن که بخواهند ما را وادار به شرک کنند. اما به نظر ما، اولاً یک آیه‌ای که دلالت کند بر وجوب اطاعت والدین نداریم. مؤید این سخن آن که در قرآن فقط سه گروه هستند که اینها اطاعتشان بر ما لازم است خدا، رسول و اولی الامر و وجوب اطاعت والدین به نحو عام قرآنی نداریم. بله، اگر داشتیم می‌گفتیم این مخصص آن می‌شود؛ یعنی در بقیه موارد باید به همان عام قرآنی عمل کنیم مگر در شرک.

بنابراین، از این آیه نمی‌توان وجوب اطاعت والدین را استفاده کرد نه از باب مفهوم شرط و نه از باب مفهوم وصف.

استفاده وجوب اطاعت والدین از آیات احسان به والدین

نکته دیگر آن که آیا از خود «بالوالدین احسانا»، نمی‌شود استفاده کرد که اگر اینها امر کردند، باید به حرف ایشان گوش کنیم (چرا که هم تبعیت اوامر آنهاست و هم یک احسانی به آنها)؟

مرحوم سبزواری در کتاب مواهب الرحمن وقتی می‌خواهد پیرامون برّ به والدین سخن بگوید، می‌گوید یکی از مصادیق برّ به والدین همین اطاعت اینهاست. ایشان در ذیل آیه 83 سوره بقره در تفسیر خود می‌فرماید: «و یتّم الاحسان إلیهما بمعاشرتهم بالمعروف و رعایتهم و امتثال اوامرهما و التواضع لهما»^[3].

به نظر ما این فرمایش قابل مناقشه است؛ چرا که آیه می‌گوید: «بالوالدین»؛ یعنی به این دو تا احسان کنید؛ یعنی اموری که مربوط به اینهاست از قبیل خوراک، لباس، صحبت کردن، انس با اینها و همراه اینها بودن، به اینها احسان کنید، به چه دلیل بگوئیم اگر اینها امر کردند، اطاعت ایشان هم از مصادیق احسان به اینهاست؟!

آیا می‌توان گفت اگر اینها امر کردند و ما به این امر گوش کردیم، این احسان به آنها می‌شود؟! یا اگر امر کردند که شما درس نخوانید، امر کردند که ازدواج نکنید و یا سفر نروید (مثل این که فرزندی می‌خواهد سفری برود و معامله هنگفتی انجام بدهد نهی‌اش کردند)، آیا بگوئیم در اینجا تعارض واقع می‌شود (یعنی بگوئیم آیا به او احسان کنیم یا به خودمان احسان کنیم؟)، اصلاً ربطی به احسان ندارد.

به عنوان مثال، اگر گفتند به همسایه یا برادر دینی خودتان احسان کنید (منتهی اسلام روی احسان به والدین این را در فرد اعلای احسان قرار داده)، در آنجا هیچ مسئله امر و وجوب اطاعت مطرح نمی‌شود، نمی‌گوید که اگر همسایه امر کرد باید انجام داد، نه عرف این معنا را می‌فهمد و نه شرع برای احسان یک معنای شرعی خاص کرده است، بلکه معنای عرفی احسان آن است که شما به او خوبی کن؛ یعنی آن افعالی که شما در مورد اینها باید به عنوان احسان انجام بدهید، باید آن افعال را انجام دهید، از قبیل خوراک، مراقبت.^[4]

ایذاء والدین حرام است، اما آیا بر اولاد مراقبت پدر و مادر (یعنی در جایی که پدر می‌خواهد بچه پیش او باشد)، واجب است یا خیر؟ بله که واجب است. در اینجا بحث امر و نهی را کار نداریم، نفس این که پدر در مراقبت نیاز به اولاد دارد، برای اولاد واجب است و از «و بالوالدین احساناً»، لزوم مراقبت آنها را استفاده می‌کنیم، اما اگر امری غیر از حرام کردند، از کجا می‌توان استفاده کرد؟

به بیان دیگر، از آیه استفاده می‌شود احسانی که موضوعش خود بخود هست؛ یعنی احسان ذاتی، لازم است (مثل آن که صحبت کنیم، غذایش را تهیه کنیم)، اما احسانی که موضوعش را خود والدین می‌خواهد درست کند؛ یعنی احسان بالعرض، یک احسان اولی داریم و یک احسان ثانوی، آیه احسان اولی و احسان ذاتی را می‌گوید، احسان ذاتی در جایی است که موضوع عرفی‌اش خود بخود هست، ولی در جایی که بگوئیم اگر پدر امر کرد، موضوع برای احسان تحقق پیدا می‌کند، این می‌شود احسان ثانوی و بالعرض، آیه از این انصراف داشته و شامل چنین احسانی نمی‌شود.

کلمه «باء» در «بالوالدین احساناً»، ظهور در این دارد که آنچه در انسان به صورت طبیعی خود بخود موضوع محقق است نه اینکه اگر آنها یک امری کردند! شبیه همان احسان به همسایه است، اگر به شما گفتند به همسایه احسان کنید، دیگر اطاعتش واجب نیست.

اشکال و جواب

ممکن است گفته شود اگر والدین امر کردند و شما گوش نکردید، این موجب ایذاءشان می‌شود و شما ایذاء والدین را حرام می‌دانید؟ دو جواب می‌دهیم؛

جواب اول: این است که «ایذاء» حرام است نه مطلق اذیت شدن، فرض کنید کار بچه‌ای خطرناک است و پدر از این کار ناراحت است، این که حرام نیست، بلکه اگر ایذاء مستند به شما باشد حرام است؛ یعنی شما اینها را اذیت کنی، اما اگر شخصی یک کار خطرناکی دارد که پدر و مادر ناراحت‌اند، عرف نمی‌گوید که این فرزند، پدر و مادر را اذیت می‌کند. و از آیه شریفه: «فلا تقل لهما أفٍّ ولا تنهرهما»، حرمت ایذاء استفاده می‌کنیم.

جواب دوم: سلّما بر این کار صدق ایذاء می‌کند، لیکن باز این ایذاء از مدلول «لا تقل لهما أف» و از آن حرمت ایذاء خارج است؛ زیرا آیه می‌گوید ایذاء حرام است و حال آن که، اگر اذیتی به شما مستند شد، حرام است؛ یعنی ممکن است اصلاً بگوئیم در خود ایذاء، قصد هم معتبر است؛ یعنی ایذاء یک عنوان قصدی همانند بسیاری از محرّمات است.

به عنوان مثال، در موارد زیادی بچه‌ها به پدر و مادر أف که هیچ، بلندتر از أف می‌گویند، پس بگوئیم هر روز کار حرام انجام می‌دهند؟! ایذاء از مفاهیم قصدی است؛ یعنی من بخواهم یک چیزی به پدر و مادر بگویم به قصد این که اذیتشان کنم این حرام می‌شود و اگر در مرحله أف باشد حرام می‌شود، یک أف بگویم و با این بخواهم اینها را اذیت کنم حرام است، ولی اگر من أف گفتم «لا بقصد الايذاء» حرام نیست. مثلاً اگر دندان‌پزشک دندان کسی را به قصد معالجه می‌کشد، اشکالی ندارد، اما همین دکتر اگر گوش این شخص را بیچاند، می‌گوئید ایذا می‌کند.

بنابراین، ایذاء مثل اهانت از مفاهیم قصدیه است مگر آن که یک چیزی قهراً ایذاء است، اگر یک کسی بگوید به گوش دیگری می‌خواهد محکم بزند و بگوید من قصدم ایذاء نیست، قهراً ایذا است؛ چه بخواهی و چه نخواهی، مثل مطلبی که در باب رجوع مرد به زن می‌گویند که اگر مرد با زن مطلقه خودش در عده است همبستر شد و وطی کرد، این وطی قهراً رجوع است؛ چه قصد رجوع بکند و چه قصد رجوع نکند، اما اگر فرض کنید روسری زنش را برداشت، ولی قصد رجوع نداشت، این رجوع نیست.

بدین‌سان، ایذاء در جایی که قهری نباشد، نیاز به قصد دارد و ایذاء هم مثل اهانت است و به همین خاطر، بسیاری از بچه‌ها که به پدر و مادر أف یا بالاتر از أف می‌گویند، نمی‌توان گفت همه حرام انجام می‌دهند؛ چرا که «أف اذا كان بقصد الايذاء فهو حرام».

خلاصه اشکال و پاسخ آن که، اگر ما اطاعت پدر و مادر نکنیم، موجب ایذاءشان می‌شود و خودتان می‌گوئید ایذاء حرام است، جواب: می‌گوئیم ایذاء حرام است نه اذیت شدن و در ایذاء، دو شرط معتبر است؛ یکی استناد و دیگری قصد، مثلاً اگر پسر یک شغلی دارد که پدر خود به خود ناراحت می‌شود، اینجا استناد و قصد وجود ندارد، ثانیاً سلّما این هم ایذاء باشد این ایذاء از «لا تقل لهما أف» انصراف دارد، این که می‌گوید: «لا تقل لهما أف و لا تنهرهما»؛ یعنی آنجایی که این ایذاء، اولاً و بالذات مربوط به خودتان باشد نه اینجا که پدر یک امری کرده است، که اگر ما گوش نکنیم ایذاء می‌شود. به نظر ما از این مورد، انصراف می‌شود. حال اگر انصراف را قبول نمی‌کنید، جواب اول جواب متقن و محکمی است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] صلاة الجماعة (للأصفهاني)، ص: 22.

[2] سورة عنكبوت: آیه 8.

[3] تفسیر مواهب الرحمن، ذیل آیه 83 بقره.

[4] نکته: یک مطلبی که امروز متأسفانه در حکومت اسلامی خیلی نباید به آن پرداخته شود، آن است که خانه سالمندان را درست می‌کنند، پدر و مادر در آن زمانی که نیاز شدید به محبت اولاد دارند از اولاد جدا می‌کنند، در حالی که باید نظام اسلامی مقابله کند. ما به عنوان یک آشنای با فقه می‌گوئیم از این «و بالوالدین احساناً»، مسلماً استفاده می‌شود وجوب مراقبت پدر و مادر، بر اولاد واجب است، نه تنها بگوید که ما نفقه‌اش را می‌دهیم و ببرند یک جایی که از او پذیرایی کنند. بله، یک پدر و مادری هست که بود و نبود بچه با غیر بچه برایش یکسان است، اصلاً دیگر درک ندارد که این بچه‌اش هست و این غریبه است این اشکالی ندارد، ولی در جایی که پدر می‌فهمد این اولادش هست و از بودن آنها آرامش پیدا می‌کند، این بسیار لازم است.

